

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهيم

بدین بوم وېر زنده یک تن مېباد
از آن به که کشور به دشمن دهيم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

حمید انوری
امریکا ، نهم سپتمبر 2007

نگاهی به آخرین روز مسعود

ویدیویی را در (You Tube) نگاه میکردم که آخرین روز زندگی احمد شاه مسعود را نشان میداد و اینکه وی چگونه به قتل رسید. این ویدیو سؤالاتی را خلق میکند که باید اندکی در آن تعمق کرد و جریان حادثه را از زاویه دیگری به تماشا نشست.

همه جریان وقایع آنروز را از زبان افراد حاضر در صحنه شنیده ایم. و همه قبول کرده ایم که دونفر تروریست عرب در لباس خبرنگار خود را به خواجه بهاءالدین رسانیده و احمد شاه مسعود را بوسیله مواد منفجره ای که در کمره فیلم برداری خویش تعبیه کرده بودند ، به قتل رساندند. و باز هم میدانیم که همین دونفر عرب بعد از آنکه مهمان طالبان بودند ، مدتی هم مهمان رسول سیاف بودند و همین سیاف بود که از احمدشاه مسعود خواست با آنها مصاحبه ای داشته باشد. و باز هم همه میدانیم که همین دونفر عرب ، حدود دوهفته در خواجه بهاءالدین مهمان گروپ امنیتی احمد شاه مسعود بودند و قراری که نزدیکان احمدشاه مسعود ادعاء میکنند ، گروپ امنیتی مسعود یکی از قوی ترین و کارآزموده ترین گروپهای امنیتی در منطقه بود ولی باز هم همین دونفر عرب به راحتی و بدون کدام مشکلی خط امنیتی احمد شاه مسعود را عبور کرده و وظیفه خویش را موفقانه انجام دادند. و باز هم خبر داریم که یکی از آن دو نفر عرب تروریست از حادثه جان سلامت برد و از محل حادثه فرار کرد که بعداً به امر قسیم فهیم تیرباران شد. بلی این داستان و یا گزارش همین گونه از خواجه بهاءالدین به بیرون فرستاده شد و ما هم قبول کردیم .

ولی و اما ! فیلم ویدیویی متذکره چند نکته باریکتر از مو را در بر دارد که اگر به آن دقیق شویم و آن را به اصطلاح موشگافی کنیم ، به یک برداشت متفاوت میرسیم .

در یک قسمت از ویدیو آقای مسعود خلیلی مشاور فرهنگی احمدشاه مسعود که در زمان انفجار در کنار مسعود قرار داشت و در اثر همان انفجار شدیداً زخم برداشت ، به لسان فرانسوی به خبرنگار جریان وقایع را تشریح میکند. از آنجائی که بنده به لسان فرانسوی بلدیت ندارم ، از دوست عزیزى تقاضا کردم جملات مسعود خلیلی را برایم ترجمه نماید. ایشان لطف نموده و ترجمه همان قسمت از گفتار آقای خلیلی را در اختیارم گذاشتند که اینک باهم از نظر میگردانیم : «...آتش آمد - يك آتش آبی تیره طرف ما یورش کرد - بعد پهن شد و ما را در هم پیچید - من فکر کردم شاید يك راکت - به قوماندان مسعود فکر کردم - يك آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم»

بلی هموطنان ! به جملات بالا از زبان مسعود خلیلی خوب دقیق شوید .

« یک آتش آبی تیره طرف ما یورش کرد... من فکر کردم شاید یک راکت ... یک آتش مطمئناً از بیرون و من فریاد کشیده نتوانستم»

آنانیکه به مسائل نظامی وارد اند و یا لااقل خدمت عسکری را گذرانده باشند ، به خوبی میدانند که « آتش آبی تیره » از فیر یک راکت بوجود می آید و نه از انفجار مواد منفجره. باز هم آقای خلیلی در همانجا متذکر میشود که آتش آبی تیره بعد پهن شد و آنانرا در هم پیچید . او میگوید « من فکر کردم شاید یک راکت ...» در این جمله یک حقیقت غیر قابل انکار نهفته است و آن اینکه از فیر راکت تا رسیدن راکت به هدف چند ثانیه فرصت بوده است و آن همان ثانیه هائی بوده است که جناب خلیلی به قومندان مسعود فکر کرده است ، ولی دیگر فرصتی برای عکس العمل وجود نداشته است و فرصت فریاد کشیدن را از آقای خلیلی سلب نموده است. در حالیکه انفجار مواد منفجره تعبیه شده در یک کمره فیلم برداری که در چند قدمی آقای خلیلی و احمد شاه مسعود قرار داشته است ، هرگز نمی تواند "آتش آبی تیره" تولید کند و صد البته که هرگز هم فرصت دیدن آن "آتش آبی تیره" و فرصت "به قومندان مسعود فکر کردن" را به کسی نمی دهد و در همان ثانیه که منفجر شود در همان ثانیه هدف خود را نابود میکند.

و باز هم آقای مسعود خلیلی اظهار میدارد که «... من فکر کردم شاید یک راکت ... یک آتش مطمئناً از بیرون ... بعد پهن شد ... و ما را در هم پیچید ...» بلی ! آقای خلیلی مطمئن بوده است که یک آتش با شعله آبی تیره از بیرون و نه از داخل اتاق مصاحبه ، طرف شان یورش کرده است و آنان را در هم پیچیده است.

از جانب دیگر اگر به همان اتاق که مصاحبه در آن جریان داشته و بعد انفجار رخ داده است و سبب هلاکت احمد شاه مسعود و جراحت مسعود خلیلی و عده دیگر گشته است ، اندکی دقت کنیم ، خواهیم دید که اتاق کاملاً در هم ریخته و میز و چوکی سوخته است و در و دیوار از شدت انفجار سوخته و سیاه گشته است. ولی و اما و مگر ، کمره فیلم برداری تروریستان عرب همچنان سالم و بالای پایه خود قرار داشته و صرف دریچه آن از جا پریده است و بس.

چگونه امکان دارد که با انفجار مهیبی که در و دیوار و اثاثه یک اتاق را کاملاً در هم کوبیده و به ذغال مبدل ساخته است و احمد شاه مسعود را جابجا به هلاکت رسانده و مسعود خلیلی را شدیداً مجروح نموده و عرب فیلم بردار را نیز به قتل رسانیده است ، کمره فیلم برداری کاملاً سالم باقی مانده باشد؟؟؟؟ در حالیکه عقل سلیم حکم میکند که در اثر چنان یک انفجار مهیب ، کمره فیلم برداری که گویا مواد انفجاری در آن تعبیه گردیده بود، باید پارچه پارچه میشد. این سناریو را عقل سلیم نمی پذیرد و آقای مسعود خلیلی نیز به صراحت در همان فیلم متذکر شده است که "شاید یک راکت" و این درست همان راکتی خواهد بود که با شعله آبی تیره و "یک آتش مطمئناً از بیرون..." بسوی اتاق مصاحبه فیر شده و باعث هلاکت احمد شاه مسعود گردیده است و یگانه شاهد عرب که در جمع توطئه چینان نبوده است نیز در حالی هدف رگبار افراد فهیم قرار میگیرد که راهی برای فرار نداشته و هرگز هم تصمیم به فرار نداشته است و صرف برای نجات جان خود ، خود را از محل حادثه به بیرون پرتاب کرده است. همانگونه که آقای دشتی فیلم بردار افغان و از نزدیکان احمدشاه مسعود نیز از محل حادثه پا به فرار نهاده و جان بسلامت برد.

آقای مسعود خلیلی خواسته یا ناخواسته و در لفافه شمه ای از حقایق ناگفته را بیان داشته است. اینکه در پس پرده چه رازی نهفته است ، یقیناً روزی برملا خواهد شد. اما آنچه به همگان واضح و روشن است ، این است که قسیم فهیم هرگز فرد مورد اعتماد احمد شاه مسعود نبوده است و در جمع قومندانان مشهور و متهور شورای نظار در زمان جهاد قرار نداشته، بلکه احمد شاه مسعود بر وی سخت بدگمان بود و نیز رسول سیاف هرگز مورد اعتماد مسعود قرار نگرفته بود و هردو نفر این موضوع را به خوبی درک نموده بودند .

عجب صبری خدا دارد که پرده بر نمی دارد
وگر نه بر زمین افتد ز جیب محتسب مینا

با یک کلیک میتوانید "آخرین روز مسعود" را تماشا کنید :

<http://www.youtube.com/watch?v=2TWP9Wo0LHM&mode=related&search>

با یک کلیک بر لنک آبی میتوانید "Slide show" را تماشا فرمائید

<http://www.agitcenter.com/interesting%20picture/Forms/slideshow.aspx?ViewStyle=slideshow>